

اشخاصی که داخل دسته متمردين بوده ولی بمحض  
 اخطار مقامات صلاحیت دار و قبل از هر عمل و اقدام  
 نادم و از جمعیت خارج شوند و همچنین اشخاصی از متمردين  
 که قبل از شروع باقدام در خارج از محل اجتماع بدون  
 سلاح دستگیر شدند از مجازات معاف میباشند  
 قانون مجازات بلژیک نیز تقریباً در همان حدودی  
 که در قانون فرانسه مقرر است برای متمردين مجازات  
 نموده است.

قانون ۱۸۸۹ ایتالیا حمله و مقاومت را بطریق ذیل  
 از یکدیگر تفکیک نموده است :  
 مقصود از حمله و اعمال زور متهور نمودن مأمور  
 دولت و مطیع ساختن او باراده شخص متمردين می باشد و  
 مقصود از مقاومت فقط جلوگیری از عمل مأمور دولت می  
 باشد این فرق در قانون فعلی ایتالیا نیز رعایت شده ولی برای  
 هر دو امر يك مجازات مقرر گردیده است .  
 وحدت

## ازدواج در ایران و در فرانسه

خانواده از مهمه بن عناصر تشکیل دهنده ملل امروز  
 است - ارزش این منوط با اهمیت آن و هرگاه خانواده ضعیف  
 شود یا از بین برود بهمان نسبت ملت حیات خود را از  
 دست خواهد داد .  
 خانواده برای نوع انسانی از لوازم حیاتی است چه  
 ضعف طبیعی جدیدالولاده ها و مواظبت هائی که توسط جسمانی  
 و روحی اطفال الزام میکند کار بکروز نبوده و بر ابروی  
 تکالیفی زیاد تحمیل مینماید که اساس و پایه روابط خانوادگی  
 را تشکیل میدهد .  
 در ایران و در فرانسه خانواده پایه اساسی جامعه  
 و خود متکی بر ازدواج است ولی مقننین این دو مملکت  
 نسبت بنکاح عقاید مختلفی دارند :  
 بر حسب آنچه که از قانون مدنی ایران استنباط میشود  
 ازدواج رابطه است غیر ثابت عقدی است که بیشتر منافع شوهر  
 در آن ملحوظ میگردد ولی در حقوق فرانسه نکاح عقد محکم  
 و دائمی است که بیشتر بنفع اولاد توجه دارد .  
 اینست وضعیت حقوقی ولی در عمل اختلاف فوق الذکر  
 چندان قابل ملاحظه نیست چه حقوق ایران و حقوق فرانسه تحت  
 تأثیر عوامل متضاد رو بتکامل رفته و روز بروز اختلاف

فیما بین کمتر میشود : در ایران مقنن سعی میکند که نکاح  
 وضعیت نسبتاً ثابتی بخود گرفته و حافظ منافع اولاد باشد  
 در صورتیکه علاقه محاکم فرانسه باستحکام روابط بین  
 زوجین رو بشقصان میرود بنابراین میتوان گفت که حقوق  
 ایران و حقوق فرانسه در حالیکه برای تکامل تدریجی خود  
 دومیبر مختلف طی میکنند در نظر دارند و ملا وضعیت تازه  
 برقرار کنند که بیشتر با احتیاجات فعلی این دولت متناسب  
 باشد . این اختلاف در سیر تکاملی با وجود وحدت مقصد  
 نتیجه اختلافی است که در ابتداء امر بین قانون ازدواج  
 در ایران و در فرانسه وجود داشته است :  
 در فرانسه قانونی که پایه اولیه نظامات مربوطه  
 بازواج را تشکیل داده ناشی از حقوق مسیحی است که  
 معتقد به جنبه مقدس ازدواج میباشد در این مذهب « نکاح  
 یکی است و دائمی است » - یعنی از یکطرف نکاح واقع  
 مینماید بین يك مرد و يك زن بنا بر این تعدد زن با شوهر  
 باطل است و از طرف دیگر نکاح رابطه است دائمی و غیر  
 قابل فسخ - ولی در ایران قوانین مربوطه بازواج ماخوذ  
 از حقوق اسلامی میباشد و شارع مقدس اسلام معتقد است  
 که « ازدواج نه یکی است و نه همیشگی »

خلاصه آنکه در ایران و در فرانسه دو مذهب مختلف اساسی قانون ازدواج را تشکیل میدهند و بهمین جهت نظامات مربوطه بان با هم مغایرت دارند - گر چه در این دو کشور مذهب و دولت از هم تفکیک شده اند ولی این تفکیک مانع تدوین قسمت عمده از قواعد مذهبی نبوده و تغییراتی که قانون مدنی ایران و فرانسه در اصول مذهبی داده اند آنقدر زیاد نیست که جنبه مذهبی ازدواج بکلی از بین رفته باشد - این مطلب خصوصاً در ایران بیشتر صادق است چه از یکطرف قانون مدنی ما محتوی قواعدی میباشد که شارع مقدس اسلام پیش بینی نموده و از طرف دیگر از نظر ازدواج ایرانیان غیر شیعه تابع مقررات مذهبی خودشان میباشد بنا بر این قواعدی که در قانون مدنی ما پیش بینی شده درباره بعضی از ایرانیان (زردشتیان کلیمیان ارامنه) مجری نیست و این وضعیت لطمه بزرگی بوحدت نظامات مربوطه بازواج وارد آورده است .

پس اولین اختلاف بین ازدواج در ایران و در فرانسه آنکه اولی هنوز جنبه مذهبی خود را حفظ کرده و قواعد مربوطه بشکاح بر حسب مذهب تغییر میکند و حال اینکه در دومی تفکیک بین قانون ازدواج و مذهب کامل و کلیه فرانسویان از هر کیش که باشند مطیع قانون مدنی خواهند بود .

اختلاف دوم مربوط به طبیعت نکاح است - مطابق قانون مدنی ایران ازدواج عقدی است که جنبه خصوصی در آن غلبه دارد ولی در حقوق فرانسه ازدواج رابطه است حقوقی که بیشتر حائز جنبه عمومی میباشد - این معنی از مقایسه زیر بخوبی معلوم میشود :

در ایران ازدواج واقع میشود بايجاب و قبول (ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی) در فرانسه ترازی طرفین کافی برای صحت عقد نکاح بوده و تا موقعیکه متصدی اجراء صیغه که مأمور رسمی دولت است وقوع نکاح را با عبارات مخصوصه اعلام نکرده ازدواج واقع نمیکرد و این رر معلوم میشود که مداخله دولت در تشکیل عقد نکاح اهمیت مخصوص داشته

و از این حیث با عقود و معاملات عادی اختلاف زیادی دارد - همین نکته در سایر شرایط صحت ازدواج نیز ملاحظه میشود مثلاً قانون ایران و کالترا در نکاح جائز دانسته (ماده ۱۰۷۱) و حال اینکه در حقوق فرانسه اصل بطلان چنین و کالتی است چه باید که زن و شوهر شخصاً ترازی بازواج نمایند .

جنبه خصوصی ازدواج در ایران و جنبه عمومی آن در فرانسه از نظر موارد انحلال عقد نکاح نیز قابل دقت است - در فرانسه مواد حل نکاح محدود بوده و هیچیک از طرفین نمی توانند امور دیگری را پیش بینی نمایند ولی در ایران قانون گذار موارد متعددی برای طلاق و فسخ ذکر و طرفین نیز میتواند امور دیگری را در عقد نکاح قید نمایند .

اختلاف سومی که ظاهراً بین ازدواج در ایران و در فرانسه موجود میباشد مربوط به جنبه مادی آن است از مطالعه بعضی از مواد قانون مدنی ایران چنین استنباط میگردد که مهر عبارت است از ارزشی که متعاقدين یا عرف و عادت برای نزدیکی مرد با زن قائل اند و بهمین جهت انحلال عقد نکاح قبل از نزدیکی زن را از تمام بانصف و با قسمتی از صدق محروم میسازد (مواد ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۱۰۱) - و حتی در نکاح منقطع عدم ذکر مهر موجب بطلان عقد است (ماده ۱۰۹۵) - بنا بر این ازدواج در قانون مدنی ما نوعی معامله است که در آن جنبه مادی امر ملحوظ شده مثل اینکه شوهر خریدار و زن فروشنده باشد - ولی در حقوق فرانسه ابداً در عقد نکاح صحبتی از امور مالی بمیان نیامده و مهر بهیچوجه معمول نیست - البته بین متعاقدين گفتگویی راجع به آثار مالی ازدواج نیز میشود ولی این مطلب در قباله علیحده مذکور گردیده و ابداً قباله نکاح اشاره به آن نمی نماید و در هر صورت قانون گذار فرانسوی ارزش مالی برای زناشویی قائل نیست .

از اختلاف فوق نباید نتیجه گرفت که زوجین فرانسوی بیعلاقه مال بوده ولی زن و شوهر ایرانی مال دوست هستند

دقت بیشتری در اختلاف فوق نشان میدهد که این مغایرت ظاهری است - برای فهم این نکته لازم است به بینیم در عمل امور مالی مربوطه با ازدواج چگونه و روی چه اصلی در این دو کشور حل میشود :

از یکطرف در ایران مطالبه مهریه بهمناسبت ارزش مالی است که مرد برای وضع زن قائل است - اگر ما ایرانیان هنوز در ازدواج خود بمهریه اهمیت میدهم بیشتر برای محدود کردن اختیارات شوهر است در طلاق زن و بهمین جهت اغلب اوقات زن مهر خود را حین العقد مطالبه نکرده و فقط در موقع انحلال عقد نکاح آنرا میگیرد - از طرف دیگر تصور نباید کرد که در فرانسه متعاقبین در نکاح توجهی به جنبه مالی امر ندارند چه بسا اتفاق میافتد که بمناسبت اختلاف نظر یا در مقدار جهاز زن و یا در حدود اختیارات مالی شوهر ازدواج عملی نمیگردد .

آخرین اختلاف مهم بین ازدواج در ایران و در فرانسه عبارت از اینست که نکاح در وضعیت حقوقی زن ایرانی مؤثر نبوده و اختیارات مالی او بهیچ وجه محدود نمیشود و مستقلاً میتواند در دارائی خود هر نوع تصرفی که میخواهد بکند ( ماده ۱۱۱۸ ) - ولی زن فرانسوی در اغلب تصرفات خود محتاج با اجازه شوهر است - گرچه قانون اخیر فرانسه حدود اختیارات مالی زن را قدری توسعه داده

است ولی هنوز اجازه زوج برای صحت بعضی از عقود زوجه ضرورت دارد .

بطور کلی میتوان گفت که از نظر شخصی ( ولایت طلاق و غیره ) وضعیت زن ایرانی بخوبی وضیت زن فرانسوی نیست ولی از حیث مالی زوجه ایرانی بمراتب بر زوجه فرانسوی تفوق و برتری دارد گرچه بمناسبت بعضی از مواد قانون مدنی وضعیت شخصی زن ایرانی از سابق بهتر است و از این حیث باید سیاستگذار بود ولی مقتضی است اقدامات دیگری نیز در این زمینه بعمل آید و بملاوه قانون گذار ایران بمناسبت علاقه مخصوص خود بحریت زن وسائل طلاق و فسخ نکاح را برای او تسهیل کرده و این معنی لطمه بزرگی به اساس ازدواج وارد آورده است چه حفظ منافع اولاد محتاج بدائمی بودن روابط زناشویی میباشد و امکان تفریق اغلب بضرر اولاد تمام میگردد - حق این بود که عوض توسعه اختیارات زن در امر فسخ و طلاق اختیارات شوهر از این حیث محدود میگردد تا ناساوی حقوق زوجین موجب تزلزل بنیان زناشویی نمیشد .

در هر حال آن روزیکه قانونگذار ما در مورد اختیارات شخصی زن ( حق ولایت حق طلاق و غیره ) اصلاحاتی بنماید وضعیت حقوقی زن ایرانی از هر حیث بر زوجه فرانسوی مزیت و برتری خواهد داشت .

دکتر ا. م. امیریان